

## قرائتی نو از قرآن با رویافتی زن محور بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن

مهرداد عباسی\*

متینه‌السادات موسوی\*\*

### چکیده

تأثیر جنسیت در فهم متون یکی از مباحثی است که در دهه‌های اخیر در حوزه فهم متون دینی مطرح شده است. با ورود دانش‌های فمینیستی، این نظریه حتی تا خوانش زنانه متون دینی و اسلامی پیش رفته است. آمنه ودود (Amina Wadud, 1952)، نومسلمان امریکایی افریقایی تبار، یکی از محققان فعال در این حوزه است که قرآن را کانون اصلی کارش قرار داده است. مقاله حاضر به بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در مهم‌ترین اثرش قرآن و زن اختصاص دارد. ودود در این اثر مدعی شده است آنچه تاکنون در سنت اسلامی در حق زنان اعمال می‌شده، چندان عادلانه نبوده و این امر بیش از هر چیز ناشی از این واقعیت بوده که تفاسیر قرآن یک‌سره به دست مردان نوشته شده و مطابق با فهم و نیازها و دغدغه‌های آنان سامان یافته است. در نتیجه، وی کوشیده است از طریق بازخوانی قرآن، مطابق با فهم و انتظارات زنان در دنیای جدید، به تفسیری نو از برخی مفاهیم و احکام اسلامی درباره زنان دست یابد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن و زن، برابری جنسیتی، حقوق زنان، فمینیسم اسلامی، آمنه ودود.

---

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران

abbasimehrdad@yahoo.com

\*\* دانش‌جوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران (نویسنده مسئول)

matinehmoosavi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۹

## ۱. مقدمه

یکی از بحث‌های نوین در حوزه تفسیر متون دینی، تأثیر عوامل پنهان در فهم و تفسیر است. در پژوهش‌ها، از مواردی مانند خلیقات، سن، میزان آگاهی و استعداد، سطح معیشت، فرهنگ بومی و البته جنسیت مفسر در نقش عوامل مؤثر در تفسیر سخن گفته‌اند. در مطالعات جنسیتی، بر مبنای یکی از ره‌یافت‌ها، زنان باید بر پایه فهم و جهان‌بینی خاص خود و با عنایت به نیازهای ویژه زنان، که فهمش هیچ‌گاه به طور صحیح برای مردان امکان‌پذیر نیست، به تجزیه و تحلیل مسائل پردازند. بسیاری از صاحب‌نظران با مفروض گرفتن این تفاوت‌ها، به بررسی دستاوردهای معرفتی بشر در حوزه‌های گوناگون پرداخته‌اند و خواستار بازسازی معارف بشری با نگاه زنانه شده‌اند (بستان، ۱۳۸۸: ۳). بنابراین، امروزه یکی از مباحث جدی در حوزه مطالعات زنان، مسئله تأثیر جنسیت در تفسیرها و تحلیل‌هاست (مهریزی، ۱۳۸۵: ۳۵). در طی تاریخ فرهنگ اسلامی، مسلمانان تفاسیر بسیاری بر قرآن نوشته‌اند، اما باید توجه داشت عمده این تفاسیر را مردان نوشته‌اند و زنان مجال اندکی در این عرصه یافته‌اند. بنابراین، این مسئله مطرح می‌شود که با فرض این‌که فهم و شناخت زنان از متون مقدس با فهم و شناخت مردان تفاوت اساسی دارد، چنان‌چه زنان مجال بیش‌تری یابند و تفاسیرشان از قرآن را ارائه کنند، آیا محصول تلاششان با آن‌چه مردان ارائه کرده‌اند متفاوت خواهد بود و این تفاوت‌ها چگونه تبیین و تحلیل می‌شود.

آمنه ودود، استاد دانشگاه کامن‌ولث در ایالت ویرجینیای امریکا، در کتابش با عنوان قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از منظر یک زن<sup>۱</sup> کوشیده است نشان دهد تلقی موجود از زن در جوامع اسلامی به سبب آن است که زنان سهمی در فهم و تفسیر قرآن نداشته‌اند و همواره بر این جوامع نگاه مردسالارانه حاکم بوده است. همان‌طور که عنوان فرعی کتاب نشان می‌دهد، او مدعی است با ره‌یافتی زن‌محور متن قرآن را بازخوانی کرده و نگاه واقعی قرآن به زن را از منظر زنان نمایانده است. هدف مقاله حاضر معرفی و بررسی مبانی، روش و دیدگاه‌های آمنه ودود در این کتاب است. بخش نخست مقاله شامل نکات مقدماتی و مبنایی درباره خوانش متن با ره‌یافتی زن‌محور است؛ بخش دوم شامل گزارشی از کتاب ودود است؛ بخش سوم، که بخش اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد، به معرفی مبانی و روش‌شناسی و تحلیل دیدگاه‌های او اختصاص دارد.

## ۲. نکات مقدماتی

نکات مقدماتی این مقاله به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) دسته نخست به بحث نظری

زبان‌شناختی دربارهٔ ارتباط زبان و جنسیت پرداخته و در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا جنسیت مفسر در برداشت او از متن تأثیرگذار است؟ (ب) دستهٔ دوم به پیشینهٔ ره‌یافت زن‌محور و فمینیستی متن مقدس پیش از آمنه ودود اختصاص یافته و نشان می‌دهد ره‌یافت مشابه آمنه ودود پیش از او در میان محققان الهیات مسیحی سابقه داشته است.

## ۱.۲ بحث‌های زبان‌شناختی

تحولات اخیر دنیای امروز و گسترش نظریه‌های فمینیستی از یک‌سو و لزوم بررسی‌های جدی‌تر در مباحثی که پیش از این بدیهی و طبیعی قلمداد می‌شد به مطالعات و تحقیقاتی دامن زده است که با نگاهی نو و رویکردی نوین عرصه‌های نابرابری جنسیتی را به چالش می‌کشد. این مطالعات در حوزه‌های مختلفی انجام شده است؛ چنان‌که در این میان، گروهی از زبان‌شناسان اجتماعی به مقولهٔ زبان و جنسیت پرداخته‌اند.

### ۱.۱.۲ زبان و جنسیت

گروهی از محققان مسئلهٔ جنسیت را عامل بسیاری از گوناگونی‌های زبان‌شناختی می‌دانند و این امر را در استفاده از واژگان، تلفظ، به‌کارگیری دستور زبان و حتی سبک گفتمان دخیل می‌دانند. عنوان «زبان و جنسیت» از دههٔ ۱۹۶۰ به این سو، جای خود را در میان پژوهش‌های زبانی باز کرد. طی این سال‌ها، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شد که در آن‌ها اهمیت تبعیض جنسیتی در زبان و نقش جنسیت در به‌کارگیری زبان مد نظر قرار گرفت. محققانی که در این حوزه فعالیت می‌کردند بر این باور بودند که سلطهٔ مردان بر زنان باعث تفاوت زبانی شده و موقعیت زنان را در اجتماع در سطحی فرودست‌تر از مردان نگاه داشته است (نوشین‌فر، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

از دیدگاه زبان‌شناسی، پرداختن به تأثیر متغیر جنسیت در زبان لازم و ضروری است؛ زیرا زبان‌شناس را در توصیف دقیق‌تر زبان توانا می‌سازد و از آن‌جا که مفاهیم اجتماعی-فرهنگی و از جمله مفهوم جنسیت مفاهیمی چندبُعدی‌اند، برداشت‌های تک‌بُعدی و مطلق از این مفاهیم منجر به نوعی سطحی‌نگری، به‌ویژه در حوزه‌های پژوهشی می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

پژوهش‌ها حاکی از این است که طرز بیان و نحوهٔ نگرش به جهان عموماً معرف گرایش‌های فردی و اجتماعی روزگاری است که در آن شکل گرفته است و لزوم تغییر در نحوهٔ زندگی، شغل و فعالیت‌های اجتماعی زنان تغییر در نگاه و در نتیجه، ادبیات آنان را

می‌طلبد. زنان در نگاه جدید خود، خواهش‌ها و ناگفته‌های سرکوب‌شده‌شان را آشکار می‌کنند و به بازنگری زبان تک‌محور گذشته می‌پردازند. در حقیقت، نگاه متفاوت دیگری که درباره جنسیت و زبان وجود دارد، جنسیت‌زدگی و جنسیت‌گرایی در زبان است، جایی که رد پای فمینیست‌ها، که در پی رفع تبعیض جنسیتی در هر جایی حتی در زبان‌اند، دیده می‌شود. این نگاه به این مسئله اشاره دارد که زبان اصولاً مردانه است و به نفع مردان به کار می‌رود (همان: ۱۶۷-۱۷۲).

### ۲.۱.۲ فمینیسم و زبان

پدیده جنسیت در زبان را هم زبان‌شناسان فمینیست و هم زبان‌شناسان غیرفمینیست بررسی کرده‌اند؛ با این تفاوت که فمینیست‌ها پژوهش‌هایشان را بیش‌تر در راستای کشف و تحلیل فرودستی زنان در زبان و نیز رویارویی با آن جهت می‌دهند (دهقانی‌زاده، ۱۳۸۸). زبان‌شناسان با بررسی زبان‌های گوناگون دریافته‌اند که زنان زبان را به گونه‌ای متفاوت با مردان به کار می‌برند. در نقد ادبی فمینیستی تلاش می‌شود که با نگاه و زبان زنانه، ادبیات رایج نقد و بررسی شود. در زبان‌شناسی فمینیستی نیز زبان‌شناسی و خصالت‌ها و ساختار زبان زنانه و نیز تفاوت‌های آن با زبان مردانه مد نظر است. اسپندر (Spender) در *زبان مردساخته (Man Made Language)* بیان می‌کند که برای نظم‌بخشی و معنادگی به جهان به قواعدی نیاز است؛ قواعدی که با آن زندگی می‌کنیم طبیعی نیستند، بلکه مردساخته‌اند. یکی از فراگیرترین و در عین حال مخفیانه‌ترین آن‌ها قواعد معناییِ مردمعیار است و تا زمانی که از این قواعد استفاده می‌کنیم، ناگزیر جهان را با این فرض طبقه‌بندی می‌کنیم که انسان بهنجار و معیار مرد است. از نظر وی، مردان در موقعیتی از قدرت، سلطه و کنترل قرار داشته‌اند که توانسته‌اند جهان را از زاویه دید خویش نام‌گذاری کنند و زبانی بسازند که برای اهداف خودشان مناسب است. در این فضا است که زنان مجبور بوده‌اند با زبانی که ساخته آنان نبوده عقاید و احساساتشان را بیان کنند و چنین زبانی است که محدودیت‌هایی را برای تجربه و ادراک زنان قرار داده است (دهقانی‌زاده، ۱۳۸۸).

در پی این بحث‌ها، بعدها «زبان زنانه» به یکی از محوری‌ترین موضوع‌های فمینیسم بدل شد؛ البته فمینیست‌ها گامی جلوتر رفتند و بر این باور شدند که با شکل‌گیری زبان زنانه، قادرند بار عمده مردسالاری را حذف کنند. برای فهم بهتر ره‌یافت زن‌محور آمنه ودود از قرآن شاید به‌جا باشد نخست پیشینه این نوع نگاه را در الهیات مسیحی جست‌وجو کنیم.

## ۲.۲ بحث‌های الهیاتی

### ۱.۲.۲ پیشینه موضوع در مسیحیت

در پی‌گیری موضوع خوانش زنانه از متون دینی در مسیحیت نباید از «الهیات فمینیستی» غافل بود. الهیات فمینیستی جریانی فکری مبتنی بر آموزه‌های مسیحیت است که در دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت و هدفش احیای حقوق دینی زنان و برابری کامل زن و مرد در جامعه مسیحیت بود. تأثیر الهیات فمینیستی در دین‌پژوهی معاصر انکارناپذیر است و دین‌پژوهان برجسته معاصر به‌صراحت بدان اعتراف کرده‌اند؛ به دلیل تأثیر این جنبش فمینیستی در نگاه گروهی از محققان الهیات در دهه‌های اخیر، مهم‌ترین مدعیات الهیاتی و اعتقادی طرف‌داران الهیات فمینیستی به‌اختصار بیان می‌شود.

جنبش زنان مجموعه تحولاتی است که از نیمه دوم قرن نوزدهم در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در بستر مدرنیته روی داده است. این جریان از جنبشی اجتماعی - سیاسی آغاز شده و به مرحله نظریه‌پردازی اجتماعی و از آن به طرح فلسفه و دانش‌های فمینیستی و در نهایت، به معرفت‌شناسی فمینیستی منتهی شده است. آنچه با عنوان فمینیسم از آن یاد می‌شود، آرا و عقاید متنوعی است که از اواخر قرن نوزدهم تاکنون به موقعیت فرودست زنان در حوزه‌های خصوصی و عمومی زندگی اجتماعی، تبعیض و ظلم و ستم، که به واسطه جنسیت به آنان تحمیل می‌شود، اشاره می‌کند و تصاویر مردسالارانه کلیشه‌ای جنسیت را به چالش می‌طلبد و آنان را به سوی کسب برابری یا موقعیت برتر زنان فرامی‌خواند. از جمله حوزه‌هایی که فمینیست‌ها به نقد آن پرداخته‌اند الهیات است (موحد، ۱۳۸۵: ۸۲). الهیات فمینیستی با دیدگاهی انتقادی به الهیات سنتی، به‌ویژه آیین مسیحیت، از طریق مفهوم جنسیت، به منزله نخستین و مهم‌ترین مقوله تحلیل، در پی ایجاد طرحی نو در الهیات است و ویژگی شاخص آن دوری گزیدن از مردسالاری و تأکید بر جنسیت است.

زمینه‌های تاریخی الهیات فمینیستی به اندیشه‌های حاکم بر جنبش زنان در اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد. الیزابت کدی استانتون (Elizabeth Cady Stanton, 1902)، فعال امریکایی حقوق زنان، از جمله نخستین الهی‌دانان فمینیست است که به نمادگرایی و سلسله‌مراتب کاملاً مردانه آیین مسیحیت عکس‌العمل نشان داده است. وی در سال ۱۸۹۵ با انتشار کتاب *مقدس زنان*، تفاسیری انتقادی بر کتاب مقدس ارائه کرد و در اعتبار اخلاقیات کتاب مقدس و سنت یهودی و مسیحی تردید کرد. وی بر این باور بود که همه ادیان روی

زمین زنان را تحقیر می‌کنند و کتاب مقدس عامل مؤثر حقارت زنان مسیحی است. بر همین اساس، وی کوشید تفسیری از انجیل ارائه دهد که در آن از پدرسالاری خبری نباشد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۹۹).

گفتنی است نگرش فمینیست‌ها در باب دین این است که آن‌ها در انتقاداتشان فقط به آیین مسیح بسنده نکرده‌اند، بلکه تمامی ادیان را در پیدایش پدرسالاری و تبعیض علیه زنان نقد می‌کنند. اینان معتقدند که در دین‌های جدید، برداشت‌های محافظه‌کارانه از ادیان ابراهیمی، شامل یهودیت، مسیحیت و اسلام با مدرنیته و اشکال لیبرال در تضاد و تعارض اند. یکی از ویژگی‌های این ادیان نه تنها ایجاد تمایز میان خدا و جهان، بلکه میان زن و مرد است (موحد، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

#### ۲.۲.۲ خوانش زنانه از متون دینی

از جمله فعالیت‌های نحله‌های فمینیستی سعی در بازنگری متون دینی است؛ زیرا آنان متون دینی را یکی از عوامل تأیید قدرت و برتری مردان می‌دانند و طبیعی است که به سبب خاستگاه غربی فمینیسم، عمده آثار حوزه الهیات فمینیستی با توجه به دین مسیحیت نوشته شده است؛ با این حال در ادیان دیگر مانند اسلام، یهودیت و بودیسم هم تلاش‌هایی برای خوانش فمینیستی از دین و نقد قرائت مردسالارانه از آن انجام شده است. متألهان فمینیست به بازخوانی نقش زن در تاریخ ادیان می‌پردازند و منتقد قرائت مذکر مسلط در ادیان‌اند.

اینان معتقدند گفتمان پدرسالاری به منزله گفتمان غالب در تمامی تاریخ فضایی ایجاد کرده است که زیر سایه آن و تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و سنتی‌ای قرار دارد که برتری مردان از مهم‌ترین عناصر آن است. از آن‌جا که تفاسیر دینی در چنین فضایی به وجود آمده‌اند، تا حدود بسیاری تحت تأثیر این گفتمان قرار گرفته‌اند که در قالب متون دینی با تأویل و تفسیری مردانه به‌راحتی دیدگاه‌ها و برداشت‌های زنان از منابع دینی مغفول واقع شده و در نتیجه، فهم آنان نادیده گرفته شده است (باستانی و دستوری، ۱۳۸۶: ۷).

اما در دهه‌های اخیر با گسترش نوگرایی در عرصه جهانی، در جوامع مسلمان تحولاتی در ساختارهای فرهنگی اقبال مختلف، از جمله زنان به وجود آمد و نقش آنان در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و علمی، از جمله حوزه علوم دینی و ترجمه و تفسیر قرآن افزایش یافت. بازخوانی متون دینی در حالی که نوع نگرش را آشکار می‌کند، باعث تغییر در برداشت از متون مربوط به آن می‌شود. در این گرایش، مسلمانان به برداشت از قرآن انتقاد دارند و معتقدند مردان خود را در معانی لفظی و انعطاف‌ناپذیر منحصر و به فاهمه

تنگشان اکتفا کرده‌اند؛ این در حالی است که باید قرآن را برای معانی انعطاف‌ناپذیر و جهان‌شمول و سازگار با عدالت با مفهوم برابری و مساوات در حقوق و فرصت‌ها خواند و از روح آن بهره جست. در این گفتمان جدید، در بسیاری از موارد بحث برابری زن و مرد مطرح شده و سعی شده آیاتی که مبتنی بر برتری ریاست مرد، قیومیت، تمکین و فرودستی زنان است ساختارشکنی شده و از آن معنای جدیدی مبتنی بر برابری زن و مرد و محدودیت اختیارات مردان و توسعه اختیارات زنان شکل گیرد (← همان: ۱۲-۱۵).

### ۳.۲.۲. فمینیسم اسلامی

شاید این مدعا درست باشد که الهیات فمینیستی و خوانش زنانه متون دینی در ادیان دیگر از عوامل تأثیرگذار در اندیشه برخی از محققان مسلمان در برخی از کشورهای اسلامی بوده است که منجر به طرح فمینیسم اسلامی با موضوع بازنگری در آموزه‌های اسلامی با محوریت قرآن و تفسیر شده است. فمینیسم اسلامی عنوانی است که زنان آزادی‌خواه و برابرطلب مسلمان برای کسب حقوق عادلانه اجتماعی و سیاسی و مبارزه علیه تبعیض جنسیتی در چهارچوب ایدئولوژی اسلامی بر خود نهاده‌اند. فمینیست‌های مسلمان، مانند برخی نواندیشان دینی، بر این باورند که تبعیض و بی‌عدالتی علیه زنان از تفسیرهای مغرضانه و معطوف به منافع مردسالارانه در سنت‌های اسلامی سرچشمه می‌گیرند، نه از متن قرآن که مرجع اصلی دین اسلام است؛ بنابراین تفسیری نوین از متون اولیه را با نگرشی بی‌غرضانه ضروری می‌دانند. فمینیست‌های اسلامی طیف متنوعی را تشکیل می‌دهند. برخی هدفشان را تأمین عدالت جنسیتی در جوامع اسلامی و برخی پالایش دین از تفاسیر مردسالارانه در پهنه نظری می‌دانند که به قرائتی مجدد از قرآن منجر می‌شود. شایان ذکر است همه زنانی که به ترجمه و تفسیر قرآن پرداخته‌اند در زمره فمینیست‌های اسلامی قرار نمی‌گیرند؛ از جمله عایشه بنت الشاطی (تفسیر البیانی)، بانو نصرت اصفهانی (مخزن العرفان)، زهرا روستا (بیانی از قرآن)، سیده صاحب‌کار خراسانی (تفسیر روان)، فرزانه زنبقی (آشنایی با قرآن) و فاطمه صفارزاده (مترجم قرآن) (← مهریزی، ۱۳۸۵: ۲۵؛ Roded, 2002: 5/537)، اما تفسیر قرآن با ره‌یافتی زن‌محور به قرآن مقوله دیگری است که چند تن از مفسران و محققان مسلمان معاصر، نظیر محمد عبده، محمود عباس العقاد، ابوالاعلی مودودی، سید قطب و آمنه ودود بدان پرداخته‌اند (ibid: 5/535-540). رفعت حسن و فاطمه نصیف از دیگر فعالان این حوزه‌اند که فقط بر قرآن تمرکز دارند. عزیزة الجبری از لبنان و سردار علی از پاکستان نیز درباره قرائت دوباره قرآن و اشکال مختلف

شریعت فعالیت می‌کنند و کسانی مانند فاطمه مرنیسی از مراکش، لیلا احمد از مصر و هدایت توکسال از ترکیه در حوزه بازخوانی احادیث فعالیت می‌کنند (Badran, 2010: 40).

### ۳. کتاب قرآن و زن نوشته آمنه ودود

#### ۱.۳ شرح حال ودود

آمنه ودود در سپتامبر ۱۹۵۲ در خانواده‌ای سیاه‌پوست و مسیحی در میریلند ایالات متحده آمریکا متولد شد و در سال ۱۹۷۲ به اسلام گروید. آغاز این مسیر تازه برای او زمانی بود که به صورت تصادفی نسخه‌ای از قرآن به دستش رسید؛ وی نام خود را رسماً به آمنه ودود تغییر داد تا نشان‌دهنده وابستگی‌اش به مذهبش باشد و هم‌زمان با این تحول، رشته تحصیلی‌اش را به مطالعات اسلامی تغییر داد (Wadud, 2004: 316). ودود پس از چند سال، به زبان عربی مسلط شد و موفق شد از دانشگاه میشیگان در رشته مطالعات خاورمیانه مدرک کارشناسی ارشد و در رشته مطالعات اسلامی و عربی دکترا کسب کند. در ۱۹۹۲ استاد دین و فلسفه در دانشگاه ویرجینیا شد و نیز در لیبی و مالزی به مطالعه و تدریس پرداخت. وی هم‌چنین به عضویت انجمن «خواهران مسلمان» (sisters in islam) درآمد که به دست زنان مسلمان و برای رفع ستم‌هایی که به نام اسلام بر آنان اعمال می‌شود تشکیل شد. قرآن و زن، که نخستین بار در ۱۹۹۲ در مالزی منتشر شد، شهرت وی در مجامع علمی را در پی داشت. این کتاب بارها تجدید چاپ و به زبان‌های مختلف ترجمه شده است؛ از جمله به زبان‌های اندونزیایی (۱۹۹۴)، عربی (۱۹۹۹)، اسپانیایی (۲۰۰۲)، مالایی (۲۰۱۰) و ایتالیایی (۲۰۱۱). او موفق به کسب عناوین و جوایزی نیز شده است؛ از جمله در ۲۰۱۰ در زمره یکی از ۵۰۰ زن الهام‌بخش جهان انتخاب شده است. از دیگر آثار ودود در حوزه زنان، جهاد جنسیتی اصلاحاتی در اسلام (*Inside the Gender Jihad: Reform in Islam*) است. در ۲۰۱۲، به افتخار ودود جشن‌نامه‌ای با عنوان جهاد برای برابری به همت دوستان و شاگردانش انتشار یافت که شامل ۳۲ مقاله با محوریت زندگی، آرا و آثار اوست.<sup>۲</sup>

از اقدامات ودود، که در نوع خود بی‌سابقه بوده و واکنش‌های مختلف و گاه تندی را در پی داشته، اقدام به امامت جماعت برای مردان بوده است. در ۲۰۰۸، وی به فتوای خودش در مصلاهی مرکزی مسلمانان مطالبی درباره برابری زن و مرد مطرح کرد و گفت که در هیچ‌جای قرآن مطلب یا حکمی در نفی امام جماعت شدن زنان نیافته است. این اقدام او واکنش‌های گروهی از مسلمانان و تهدید به قتل را در پی داشت (Kecia et. al, 2012: 48).



ودود در دو سه دهه اخیر، اهتمام خود را بر محور قرآن قرار داده و کوشیده آن را از منظر زنانه بازخوانی کند. وی برای این منظور به بازبینی سنت تفسیری سده‌های گذشته پرداخته و کوشیده است قرآن را با نگرشی زنانه تفسیر کند. قرآن و زن نماینده تلاش‌ها و عصاره دیدگاه‌های او در این زمینه است.

### ۲.۳ مروری بر کتاب قرآن و زن

قرآن و زن شامل مقدمه، چهار فصل، خاتمه، ضمیمه و کتاب‌شناسی است. در مقدمه، مؤلف هدفش از نگارش کتاب را بیان می‌کند و سپس چشم‌اندازی بر روش‌شناسی و اهمیت پیش‌انگاشته‌های مفسر بر متن و حتی زبان دارد. فصل اول شامل اهتمام اصلی ودود به بیان برابری مرد و زن در قرآن است و برای اثبات این مدعا از آیات مربوط به آفرینش انسان آغاز می‌کند. او برای این منظور به بررسی کاربرد معناشناختی واژه‌های «من، نفس و زوج» می‌پردازد و سپس داستان آدم و حوا در بهشت و نحوه خروج آن‌ها از بهشت را مطرح می‌کند و یادآور می‌شود که در قرآن مسئولیت این فریب هرگز بر عهده آدم افکنده نشده است. او اغواگری شیطان را در تمامی طول حیات بشر جاری می‌داند و درخت ممنوعه را نمادی از آزمون الهی معرفی می‌کند.

فصل دوم به طرح دیدگاه قرآن درباره زن در دنیا می‌پردازد. ودود عملکرد زن را از منظر الهی به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. وظایفی که زن به صورت فردی در جامعه، فرهنگ و شرایط تاریخی ارائه می‌دهد، بی‌آن‌که مدح و ذمی درباره آن‌ها در قرآن وجود داشته باشد؛ ۲. وظایف عمومی زنان، که قرآن تأیید کرده است، مانند تربیت فرزندان؛ ۳. وظایفی که فارغ از جنسیت زن و مرد تحقق می‌یابد، مانند مجاهدت در دنیا. ودود سپس به بیان این نکته می‌پردازد که قرآن از طریق رویدادهای زندگی افراد پیامش را منتقل می‌کند و با ذکر این نکته، به طرح این دیدگاه مبنایی می‌پردازد که قرآن «تاریخ اخلاقی» است و البته اصولش فراتاریخی و متعالی است (Wadud, 1999: 30). او به نحوه تقسیم آیات قرآن به مکی و مدنی می‌پردازد و از این نکته رایج که همه آیات مکی عام‌اند و تمامی آیات مدنی خاص انتقاد می‌کند و تقسیم‌بندی صرفاً زمانی را رد می‌کند. او معتقد است اگر سبب نزول آیه‌ای را حادثه خاصی بدانیم، ماهیت فراتاریخی قرآن نادیده گرفته می‌شود. او برای تبیین دیدگاهش به بیان نظریه حرکت دوگانه فضل‌الرحمان در تبیین فرایند تفسیر قرآن می‌پردازد (ibid: 31).

ودود زنان ذکرشده در قرآن را به دو گروه تقسیم می‌کند: ۱. زنانی که اهمیت مستقلی ندارند که خود دو دسته‌اند؛ یا به صورت گذرا به آنان اشاره شده است یا وظایفی را متناسب با نقش زن انجام می‌دهند؛ این گروه برای هدف هدایتی قرآن کم‌اهمیت تلقی می‌شوند، اما برای انسجام وقایع ضروری‌اند؛ ۲. زنانی که مطابق محدودیت‌های اجتماعی خاصشان عمل کرده‌اند و قرآن آن‌ها را در حکم نمونه‌های کلی مطرح نمی‌کند، اما ودود متذکر می‌شود که قرآن حقایق عینی را برای به‌کارگیری مفاهیم اخلاقی ارائه می‌دهد، سپس یادآور می‌شود که این نمونه‌ها صرفاً برای زنان عنوان نمی‌شوند، بلکه الگوهایی فراجنسیتی‌اند. در ادامه، ودود آرای کسانی را نقل می‌کند که به برتری مردان بر زنان با در نظر گرفتن عوامل گوناگونی مانند تفاوت در خلقت یا قدرت جسمی، توانایی عقلی و نظایر این‌ها اعتقاد دارند، اما در نهایت خودش تقوا را یگانه عامل برتری در قرآن می‌داند.

ودود در پایان این فصل به شخصیت سه بانوی متمایز قرآنی، یعنی مادر موسی، مریم و بلقیس پرداخته است و برای هر یک ویژگی‌های ممتازی را قائل شده است که موجب منزلت منحصر به فرد ایشان شده است.

در فصل بعد، ودود به بیان برابری زن و مرد در جزا اشاره دارد و برای تبیین این مسئله به مطالبی درباره ارتباط آخرت با آفرینش و ارزش‌ها می‌پردازد. او آخرت را شامل مراحل مختلفی، از جمله مرگ، رستاخیز، حساب و جزا می‌داند و با استناد به آیات قرآن اثبات می‌کند که همه این مراحل فراجنسیتی‌اند و در هیچ‌یک نشانه‌ای در برتری مرد بر زن مطرح نشده است. از میان منازل آخرت، جهنم و عذاب‌های آن فراجنسیتی است، اما استنباطش درباره برخی نعمت‌های بهشتی این است که به طور خاص برای ساکنان جزیره‌العرب دوران نزول وحی تصویر شده است و با وجود این، محدود کردن این اوصاف به زمان وحی را نادرست می‌داند؛ زیرا معتقد است که قرآن از جانب خداوند برای هدایت بشریت است و منحصر به زمان و مکانی خاص نیست. در ادامه، در توضیح اوصاف قرآن به لذات بهشتی اشاره می‌کند که این اوصاف در قرآن در سه سطح ارائه شده است: الف) در سطح نخست، که بازتاب سطح فکری جامعه مکه در آن زمان است، قرآن حورالعین را به کار می‌گیرد؛ ب) در سطح دوم، که نشان‌دهنده فهم بالاتر مسلمانان در دوران مدینه است، قرآن از لفظ «زوج» استفاده می‌کند؛ ج) در سطح سوم، قرآن از هر دوی این‌ها بالاتر رفته و دیدگاهی عالی‌تر را بیان کرده و والاترین ارزش بهشت را دست‌یابی به آرامشی دانسته است که فقط در قرب به خدا یافت می‌شود (ibid: 58).

در فصل پایانی، ودود با نگاهی دوباره به مبانی ارائه‌شده در فصول قبلی، به بازنگری برخی آیات مناقشه‌انگیز قرآن، که دستاویزی برای ادعای برتری مردان بوده، پرداخته است. وی در حالی که برای زن زایمان‌کننده احترام قائل است، نمی‌پذیرد که از دیدگاه قرآن، زایمان و مادری اصلی‌ترین وظیفه زن است. به نظر او، هم زن و هم مرد دریافت‌کننده وحی‌اند، اما این‌که فقط مردان عهده‌دار رسالت بوده‌اند فقط تدبیری الهی برای اثربخشی بیش‌تر بوده است و دلالتی بر برتری مردان ندارد.

ودود واژه‌هایی نظیر «فَضْل» در «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء: ۳۴) و «درجه» (وَلِلرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ دَرَجَةٌ) (بقره: ۲۲۸) را که دال بر برتری مردان است بررسی می‌کند. او «درجه» را از طریق انجام کارهای خیر با محوریت تقوا دست‌یافتنی می‌داند، اما درجه‌ای را که خداوند اعطا می‌کند نامعلوم و برای ابتلای اهل زمین می‌داند. سپس به یگانه آیه‌ای که در رابطه بین زن و مرد برای مردان درجه‌ای قائل شده است (بقره: ۲۲۸) می‌پردازد و خاطرنشان می‌کند که این درجه فقط درباره طلاق مطرح است، نه به صورت بی‌قید و شرط در همه شرایط. ودود «فَضْل» را نیز مانند درجه، برتری اعطاشده برای آزمون انسان‌ها می‌داند با این تفاوت که فَضْل دست‌نیافتنی است. سپس به آیه ۳۴ سوره نساء اشاره می‌کند و این‌که مردان به سبب «تفضیل» اعطاشده و «انفاق» اموالشان برای زنان سرپرست (قوَّامون) ایشان به شمار می‌روند. او می‌گوید که همه مردان از همه زنان در همه وجوه برتر نیستند و در ادامه به آرای مفسران و صاحب‌نظران مختلف اشاره می‌کند. او «نُشُوز» را، که از ادامه آیه استنباط می‌شود، مختص زن نمی‌داند و معتقد است نباید به معنای تمرد از شوهر معنا شود. او پیش‌نهاد قرآن برای مشکل نشوز زن را نظام‌مند می‌داند و متذکر می‌شود که اگر مراحل زبانی و دوری در بستر مفید واقع نشد، «زدن» در حکم تدبیر نهایی ارائه می‌شود، اما «ضرب» به معنای زدن مکرر و خشونت را مردود می‌شمارد.

به نوشته ودود، طلاق انتخابی شرعی برای حل مشکلات حل‌نشده است، اما اصل بر زندگی دوستانه یا طلاق به شکل پسندیده است. به نظر او، اگرچه قرآن قدرت طلاق را در دست مردان قرار داده است، اعطای حق طلاق به زنان موجب می‌شود که زنان زیر سلطه کم‌تری باشند و با رضایت بیش‌تری همراهی کنند. او توافق دوستانه در زندگی یا طلاق را محور اصلی تعاملات زوجین می‌داند. بنا بر توضیح او، اصلاحات قرآن در مواردی مانند نفی سلطه مردانه در فضای مردسالارانه حاکم بر عربستان عصر نزول به صورت تدریجی شکل گرفته و به طور خاص، اصلاحات مربوط به جای‌گاه زنان به سبب زمینه‌های موجود به آرامی امکان‌پذیر شده است.

ودود درباره یکی از چالش‌انگیزترین آیات قرآنی که با موضوع تعدد زوجات مرتبط است (نساء: ۳) تصریح می‌کند که راه حل چندهمسری از جمله تدابیر قرآنی در مواجهه با دختران یتیم است و یگانه ملاکش عدالت همه‌جانبه است. او با تأکید بر تک‌همسری، تحقق خانواده آرمانی قرآن بر مبنای مودت و رحمت را با وجود چندهمسری دشوار می‌داند و در ادامه از برخی توجیهاات طرف‌داران تعدد زوجات، از جمله مسئله مالی، ناتوانی زن در بارداری و نیازهای غریزی مردان انتقاد می‌کند.

سپس به مسئله شهادت زنان می‌پردازد و شهادت دو زن را با در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی آنان و جلوگیری از وقوع انحراف می‌داند؛ او یکی از زنان را در حکم شاهد و دیگری را در نقش یادآوری‌کننده می‌داند. او شهادت دادن را به طور کلی فراجنسیتی قلمداد می‌کند (ibid: 85).

ودود درباره ارث معتقد است معادله دو در مقابل یک (این‌که سهم مرد دو برابر سهم زن است) از طریق ساده‌انگاری بیش از حد در مباحث قرآنی پیرامون ارث تقویت شده است و متذکر می‌شود آیات قرآن مجموعه متنوعی از تقسیم‌بندی ارث را مشخص می‌کند و این‌که زن نصف مرد سهم ببرد یگانه اسلوب آن نیست، اما چند نکته حائز اهمیت است؛ از جمله این‌که همه افراد، اعم از مرد و زن، در بهره بردن از ارث سهیم‌اند، تقسیم ارث باید منصفانه باشد و صاحب اموال می‌تواند بخشی از دارایی‌اش را واگذار کند.

ودود رهبری و حکومت را خاص مردان نمی‌داند و بلقیس را در مقام حکمران مطلوب قرآنی معرفی می‌کند. او در خاتمه بچه‌داری و نگه‌داری از فرزندان را وظیفه خاص زنان نمی‌داند و در صورت ایجاد فضای مناسب برای فعالیت زنان در جامعه، مردان را به هم‌کاری و مشارکت در امور منزل فرامی‌خواند.

### ۳.۳ تحلیل دیدگاه‌های ودود در کتاب قرآن و زن

#### ۱.۳.۳ مؤلفه‌های شکل‌دهنده اندیشه ودود

برای فهم بهتر دیدگاه‌های مفسران باید به زمینه‌ها، پیش‌فرض‌ها و ریشه‌های گرایش مفسر توجه کرد. علل روی آوردن مفسر به معنایی خاص بی‌شک تحت تأثیر دلایل مختلف است؛ از جمله خانواده، محیط، حاکمان و نظام اجتماعی و فرهنگی، دانش‌های زمان و اطلاعات مفسر، عوامل معیشتی، شیوه زندگی و نیز استادان و معاصرانش. هم‌چنین دانش‌های جدید، مسائل روز، وابستگی‌های دینی، سیاسی، قومی و فرهنگی در هر مفسری

تأثیرگذار است (ایازی، ۱۳۸۹: ۲۵). در این بخش کوشیده‌ایم مؤلفه‌های شکل‌دهنده دیدگاه‌های ودود را بکاویم.

### ۱.۱.۳.۳ محیط و شرایط زندگی

ودود زنی سیاه‌پوست در جامعه آمریکا بود که به اذعان خودش دوره کودکی سختی را پشت سر گذاشته بود و برای نجات خودش مجبور به تن دادن به انواع «بازی‌هایی» شد که عرف اجتماعی اقتضا می‌کرد. افزون بر نابه‌سامانی دوران کودکی، در دوره تحصیلاتش در آمریکا، به سبب سیاه بودن و زن بودن محدودیت‌های شدیدی را تجربه کرد (بارلاس، ۱۳۹۲: ۲۲). هرچه بزرگ‌تر می‌شد، تمایزات را بیش‌تر درک می‌کرد تا آن‌جا که پس از ورود به کالج به این موضوع پی برد که «زن و سیاه بودن در جامعه آمریکا» چه معنایی دارد. درک این نابرابری‌ها در زندگی اوست که روشن می‌کند چرا ودود پس از این‌که به دین اسلام گروید، در همان آغاز به مطالعات قرآنی در موضوع برابری زن و مرد پرداخت و نتیجه بررسی‌هایش را تأییدی قاطع بر برابری زنان می‌دانست. این مسئله منجر به این شد که او فعالیتش را با عنوان «جهاد جنسیتی» آغاز کند؛ جهاد جنسیتی یعنی پس گرفتن برابری قرآنی در حکم وسیله‌ای برای به چالش کشیدن و اصلاح نگرش مسلمانان درباره زنان (Wadud, 1999: x).

ودود در برهه‌ای از زمان با مخالفت‌های بسیاری از طرف مسلمانان محافظه‌کار درباره برابری جنسیتی مواجه شد و این مسئله موجب شد از اجتماع طرد شود. اگرچه او در واکنش به سخنان آنان گفت: «شاید من به عنوان یک زن افریقایی‌الاصل و یک امریکایی مسلمان‌شده، موظف نبودم درباره چیزی فراتر از آنچه برایم به ارث گذاشته‌اند کنکاش کنم»؛ با این حال از انجام برنامه‌اش دل‌سرد نشد. او سکوت در مقابل بی‌عدالتی را جایز نمی‌دانست تا آن‌جا که از طریق مقابله با بی‌عدالتی حاکم بر انتساب تبعیض و نابرابری جنسیتی به قرآن، هویت کاملاً واقعی مسلمانان را نمایان کند (بارلاس، ۱۳۹۲: ۲۳).

چنان‌که گفته‌اند، دغدغه مفسر یکی از عوامل مؤثر در تفسیر اوست (ایازی، ۱۳۷۸: ۲۰). نگاه تبعیض‌آمیز جامعه غربی به سیاه‌پوستان و دید تحقیرآمیز سیاهان به جنس زن و از سوی دیگر، فضای فرهنگی و غلبه افکار مفسران اهل سنت بر فضای حاکم بر اندیشه ودود، موجب موضع‌گیری خاص او شده است و شاید اگر ودود از طبقه مرفه سفیدپوستان آمریکا می‌بود، تفسیرش از نابرابری‌های جنسیتی در قرآن شکل دیگری به خود می‌گرفت. سراسر تجارب ودود در مواجهه با خصلت مردانه غربی سلطه‌گرا شکل گرفته و او، که سال‌ها با اندیشه مسیحیت زیسته است، پس از ورود به اسلام، ریشه این نوع خاص نگرش

را متون مقدس دانسته است؛ تا آن‌جا که بازنگری و بازخوانی آن را برای احقاق حقوق زنان کاری بایسته انجام دانسته است.

ودود در دوره‌ای از فعالیت‌های اجتماعی‌اش به گروه «خواهران مسلمان» پیوست. این گروه شامل زنان متخصص مسلمانی است که به دفاع از حقوق زنان در چهارچوب اسلام متعهد شده‌اند و تلاششان مبتنی بر حمایت از حقوق زنان مسلمان بر اصل برابری، عدالت و آزادی مقرر شده در قرآن است که در طی مطالعه این متن مقدس بر ایشان آشکار شده است. شاید به سبب همین فعالیت‌های اجتماعی است که ودود را در جرگه فمینیست‌های اسلامی به شمار می‌آورند. ضمن این‌که در اندیشه‌های او نیز به‌وضوح تأثیر آرای به‌اصطلاح فمینیست‌های اسلامی مشاهده می‌شود؛ هرچند خود او از انتساب این عنوان به خود ناخرسند است (Wadud, 1999: xviii).

### ۲.۱.۳.۳ مبانی قرآن‌شناخت

ودود پیش‌فرض‌ها، دیدگاه‌ها و شرایط هر مفسری را به «متن پیشین» تعبیر می‌کند و هر قرائتی را منحصر به فرد می‌داند. او هیچ روش تفسیر قرآنی را کاملاً واقعی و قطعی نمی‌داند؛ زیرا مبتنی بر تراوشات ذهنی و انتخاب‌های درونی است. او جزئیات تفاسیر را بازتاب افکار شخصیت مفسر می‌داند، نه ضرورتاً هدف متن (ibid: 1). یکی از کمک‌های اساسی ودود به گفتمان دینی مسلمانان، نشان دادن ارتباط میان پرسش‌های نظری و روش‌شناختی است؛ به‌ویژه رابطه تفسیر قرآن (آنچه ما از گفته‌های قرآن می‌فهمیم) و ابزارهای تولید آن (کسی که قرآن را می‌خواند و نحوه خواندن او). اهتمام او پرداختن به این مسئله‌هاست: «آنچه قرآن می‌گوید، آن را چگونه می‌گوید، آنچه درباره قرآن گفته می‌شود، و کسی که درباره قرآن می‌گوید» و در نهایت، «حذف‌ها و سکوت‌ها» یا آنچه قرآن به هر دلیلی ناگفته می‌گذارد (Wadud, 2004: 328). در ادامه، برخی اندیشه‌های ودود درباره قرآن را خواهیم آورد که زیرساخت فکری‌اش را شکل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، از عناصری سخن خواهیم گفت که او به کمک آن‌ها کوشیده است به مسئله‌هایش بیندیشد.

**الف) فراتاریخی بودن قرآن در عین توجه به بافت تاریخی نزول آن:** نکته مهم در قرآن‌شناسی ودود این است که او قرآن را متنی با شرایط تاریخی و کلیتی با هرمنوتیکی پیچیده می‌داند. او تعالیم قرآنی را بر حسب زمینه‌های تاریخی و اجتماعی که اسلام در پی اصلاحش بود و نیز بر حسب ساختارهای نحوی و زبان‌شناختی خود متن توضیح می‌دهد؛ اگرچه محافظه‌کاران فهم تاریخی قرآن را قبول ندارند، اما بسیاری از محققان معاصر مسلمان از این مسئله دفاع کرده‌اند (بارلاس، ۱۳۹۲: ۲۴).

ودود این تلقی را که حیات پیامبر و قرآن به دو دورهٔ منفصل مکه و مدینه تقسیم می‌شود رد می‌کند و در عوض، وحی را از حیث تاریخی و متنی امری مستمر می‌داند؛ به گونه‌ای که نه همهٔ سوره‌های مکی ماهیتی عام دارند و نه همهٔ سوره‌های مدنی ماهیتی خاص. به نظر او، تعیین عام و خاص فقط از روش هرمنوتیکی حل‌شدنی است؛ یعنی بر اساس الگویی که اصل اساسی اخلاق را از طریق ترجیح گزاره‌های عام بر موارد خاص برای تحولات بیش‌تر و تأملات فقهی و حقوقی فراهم می‌آورد. به عبارت روشن‌تر، او اسباب نزول را به معنای متداولش نمی‌پذیرد و معتقد است که آن‌ها صرفاً مواقع (و البته گاهی دلیل) نزول آیه‌ای خاص‌اند (Wadud, 1999: 5). به نظر او، چنین تعریفی کاربرد اصولی مبنایی قرآن را گسترده‌تر می‌کند و هدف از یادآوری آن فهم زمینهٔ تاریخی آیه است، نه محدود کردن اصول قرآنی به آن زمینه؛ زیرا در غیر این صورت، قرآن به کتاب تاریخ در معنای محدود به وقایع تبدیل می‌شود (ibid: 7).

از نگاه ودود، قرآن شامل راهنمایی‌های کلی اخلاقی است، اما واقعیت آن است که این مطالب در زمانی نازل شده است که اعراب تلقی خاص و تصور نادرستی دربارهٔ زنان داشتند و رفتارهای وقیحانه‌ای علیه آنان انجام می‌دادند و همین امر منجر به دستورهای خاص آن فرهنگ شده است. او طرف‌دار کسانی است که در عین این‌که قرآن را هم‌چون کلیتی متنی می‌خوانند، تعالیم آن را در بستر تاریخ و زمینهٔ آن مطالعه می‌کنند (ibid: 9).

گفتار ودود با نوعی پیچیدگی همراه است؛ از یک سو، در نگاه او برای فهم قرآن در فضای معاصر، باید آن را در زمینهٔ تاریخی‌اش فهمید و آن را در میان تاریخ قرار داد و از سوی دیگر، تلقی قرآن در حکم سندی تاریخی را نمی‌پذیرد. به گفتهٔ او، قرآن «تاریخی اخلاقی» است که اهدافش «فراتاریخی»‌اند (ibid: 32).

**ب) رویکرد کل‌نگرانه به قرآن:** ودود قرآن را «فرایند کلی و یک‌پارچه» می‌داند نه «توالی خطی عبارات» (بارلاس، ۱۳۹۲: ۲۸). توجه به کلیت متنی ودود را به تفسیر قرآن بر اساس روابط درون‌متنی سوق می‌دهد، که همان تفسیر قرآن به قرآن است. این روش توصیهٔ خود قرآن است و مفسران دربارهٔ آن در طی تاریخ سخن گفته‌اند؛ اما چنان‌که ودود اشاره می‌کند، رویکردهای درون‌متنی به قرآن نادر است و این روش به جای این‌که در خدمت تبیین «فضا یا روح قرآنی» قرار گیرد، «به این‌که واژه یا آیه‌ای با واژه یا آیه‌ای دیگر تفسیر شود تقلیل یافته است». به نظر ودود، چنین لفظ‌گرایی محدودی به هیچ هدف تفسیری کمک نمی‌کند و موجب غفلت از ویژگی‌های قرآنی می‌شود. بر این اساس، قرائت ودود از قرآن به معنای فهم خصلت و روح قرآن و نه صرفاً حروف آن است (ibid).

ودود بر این است که خواندن قرآن به صورت مجزا و بدون توجه به بافت آیات، موجب غفلت از انسجام درونی یا «نظم» قرآن می‌شود؛ تا آن‌جا که بیش‌تر مفسران احکام خاص قرآنی را تعمیم می‌دهند. ودود معتقد است این کاری ظالمانه، به‌ویژه علیه زنان بوده است و برخی از زیان‌آورترین محدودیت‌ها علیه زنان نتیجه این است که «راه‌حل قرآن برای مسائل خاص به گونه‌ای تفسیر شده‌اند که گویی اصولی کلی‌اند» (ibid: 24).

ودود معتقد است که روش سنتی مسلمانان در مطالعه قرآن «جزء‌نگرانه» بوده است، یعنی تفاسیر آیات از اولین آیه اولین سوره آغاز و تا آخرین آیه قرآن به صورت پی در پی ادامه می‌یابد، اما هیچ تلاشی درباره شناخت موضوعات و بحث درباره رابطه اجزای قرآن با یک‌دیگر به صورت موضوعی صورت نگرفته یا بسیار اندک بوده است و حتی اگر مفسری به رابطه میان دو آیه اشاره دارد، از هیچ «اصل تفسیری» استفاده نکرده است (ibid: 1).

**ج) تمایز میان قرآن و تفسیر:** نقد ودود بر تفسیر سنتی و نیز طرح تفسیری خود او با تبیین این نکته آغاز می‌شود که «آنچه از متن با عنوان تفسیر نشئت می‌گیرد، نه یکی است و نه همان چیزی است که خداوند اراده فرموده است». این تفاوت میان کلام خداوند و درک زمینی آن، مسئله‌ای قدیمی در کلام اسلامی است که خود قرآن هم درباره‌اش سخن می‌گوید. با وجود این، در طول زمان مکاتب تفسیری مسلمانان تفسیر خود و در نتیجه منابع تفسیری خود را با وحی برابر دانسته‌اند (بارلاس، ۱۳۹۲: ۲۶).

درهم‌آمیختگی قرآن با تفسیر مانع قرائت‌های جدید از قرآن می‌شود؛ زیرا به غلط نقد بر تفسیر نقد بر قرآن تلقی می‌شود و این روش نتیجه‌ای جز این ندارد که این مکاتب تفسیری، هم از نفوذ و اقتدار خودشان محافظت کنند و هم از تفوق دانش دینی‌شان که حاصل تلاش عده‌ای اندک از عالمان مذکور در نخستین سده‌های اسلامی است. این‌که ودود میان کلام خدا و تفسیرهای بشری تمایز قائل است نکته‌ای بسیار تعیین‌کننده است. این عقیده به او این فرصت را می‌دهد که بینش هرمنوتیکی جدیدی را بر این مبنای که تفسیر مسئله‌ای ذهنی و ناتمام است، بپذیرد (همان: ۲۷).

اگرچه ودود طرف‌دار عقیده تغییرناپذیری قرآن است، استدلال می‌کند آن‌چه در قرائت‌ها تغییر می‌کند خود قرآن نیست، بلکه فهم اجتماع درباره آن است. او این فهم را حاصل نحوه پرداختن به این موضوع و چگونگی درگیری مسلمان با خود متن می‌داند و می‌گوید آن‌ها به پرسش‌های ویژه پاسخ داده‌اند و نیازهای خاصی را در دوره‌های خاص برآورده کرده‌اند، اما برخی مسائل مطرح نشدند و در نتیجه، پاسخی برای آن یافت نشد. پس این سخن به این معناست که مسلمانان گذشته پرسش‌هایی را پیرامون برابری و



جنسیت مطرح نکردند؛ زیرا یا نیازی به طرح چنین مسائلی نبوده یا به این سطح از فهم نرسیده بودند. در این روش، ودود نه تنها درباره بازخوانی خود قرآن بررسی‌هایی انجام داد، بلکه امکان پرسیدن پرسش‌های جدید را برای مسلمانان فراهم کرد (Wadud, 1999: xx).

در مجموع، ودود قرآن را هم‌چون کلیتی منسجم و بر اساس ادعاهای حقیقی این کتاب می‌خواند و هم به مفاهیم تاریخی تعالیمش و هم به ساختارهای زبان‌شناختی و دستوری‌اش توجه دارد. لایه زیرین این اصول، مفهومی و روشی دغدغه‌ای اخلاقی است که مسلمانان یاد بگیرند قرآن را برای بهترین معانی‌اش بخوانند. او خودش می‌کوشد این کار را انجام دهد تا هم شخصیت اسلامی معتبری نشان دهد هم با تنگ‌نظری آن دسته از مردانی که برای نشان و بزرگی خود منزلت زنان را انکار می‌کنند مقابله کند؛ به‌ویژه او خاطر نشان می‌کند بسیاری از مفسران با بیان معانی تنگ‌نظرانه و منفی متناسب با امیال و ادراکات و تبعیض‌های ضد زنانه‌شان به‌جای این که خود را با قرآن تعالی دهند، آن را به سطح خود تنزل می‌دهند. ودود این مسئله را نفرت‌انگیز می‌خواند؛ نه تنها به علت این که قرآن چنین اندیشه‌هایی را نمی‌پذیرد، بلکه به علت این که با روح قرآن، که به احترام و برابری زن و مرد امر می‌کند، ناسازگار است.

**د) اصل برابری در قرآن و تفسیر:** در کانون روش تفسیر ودود این ادعا وجود دارد که قرآن مفهوم برتری هستی‌شناختی مرد و پایین‌تر بودن زنان یا اطاعت از مردان را تعلیم نمی‌دهد. او معتقد است قرآن در مقابل ادعای آن دسته از مسلمانانی قرار می‌گیرد که معتقدند قرآن میان زن و مرد در خلقت، ظرفیت، عملکرد اجتماعی یا قابلیت هدایت و پاداش‌های اخروی تفاوت اساسی قائل است (بارلاس، ۱۳۹۲: ۳۰) و نیز قرآن نقش خاصی را برای جنسیتی خاص در نظر نمی‌گیرد یا عملکردهای ویژه‌ای را بر عهده یکی از جنسیت‌ها در هر فرهنگ نمی‌گذارد.

دیدگاه ودود در این باره بر این است که قرآن از مقوله جنسیت حتی برای تمایز گذاشتن میان انسان‌ها استفاده نمی‌کند، چه رسد به این که آن را برای تبعیض علیه زنان به کار گیرد. در حقیقت قرآن نه تنها نظریه تفاوت جنسیتی را تعلیم نمی‌دهد، بلکه عقیده برابر هستی‌شناختی جنسیت‌ها را می‌آموزد که بر اساس برابری است نه بر مبنای تفاوت‌گذاری و درجه‌بندی. برای نمونه، قرآن این که زن و مرد از مواد متفاوتی به وجود آمده‌اند یا این که زن از مرد خلق شده را مطرح نمی‌کند. ودود استدلال می‌کند که قرآن نه تنها بیان نمی‌کند که خداوند خلقت بشر را با آدم آغاز کرده، بلکه با کاربرد واژه‌هایی شبیه نفس و زوج آفرینش انسان را شرح می‌دهد (نساء: ۱) و این که والدین نخستین به یک‌دیگر مربوط بوده‌اند و این که هریک به یک

اندازه اهمیت دارند و ذاتاً مشابه‌اند (Wadud, 1999: 19)؛ حتی قرآن مسئولیت اخراج از بهشت را نیز متوجه زن نمی‌کند، بلکه همیشه، به‌جز یک مورد، برای بیان چگونگی فریب آدم و حوا از صیغه تثنیه عربی استفاده می‌کند (ibid: 23). در حقیقت آنچه در قرآن اهمیت دارد ایمان و عمل اشخاص است که در آخرت با آن داوری خواهند شد، نه جنسیت.

نکته حائز اهمیت در اندیشه ودود در این باره آن است که وی نگاه برتری‌طلبانه مردانه را در سیر تدوین تفاسیر قرآن نیز می‌بیند. به اعتقاد او، این واقعیت که در طی تاریخ مردان قرآن را تفسیر کرده‌اند هم ماهیت مردانه تفسیر و هم گرایش ضدزنانه آن را نشان می‌دهد. بر اساس توضیحات او، آنچه مغفول مانده زنان و تجربه‌های آنان است که یا به کلی حذف شده‌اند یا از منظر و بر اساس خواسته‌ها و نیازهای مردان تفسیر شده‌اند (ibid: 2).

به نظر ودود، زن و مرد در اسلام در عین این‌که با یک‌دیگر مساوی‌اند، متفاوت نیز هستند؛ بنابراین تجاربتشان نیز متفاوت است، اما همواره این مردان بوده‌اند که گفته‌اند زنان چگونه زن باشند و چگونه مسلمان بودن را هم برای مردان و هم برای زنان مسلمان تعیین کرده‌اند. تلاش ودود نه تنها کاستی‌های قرائت‌های مردسالارانه قرآن را آشکار می‌کند، بلکه به مسلمانان می‌فهماند که در بازاندیشی درباره فهم متن مقدس در طرح‌ریزی روش‌های جدید تفسیری، و در مشارکت دادن زنان در فرایند تولید دانش چه چیزی به خطر می‌افتد. او امیدوار است وقتی مسلمانان نیاز به بازخوانی مستمر قرآن را احساس کنند، تفسیری برابرگرایانه‌تر و بی‌شک دربردارنده صدای زنان را نیز بپذیرند (بارلاس، ۱۳۹۲: ۲۶).

### ۲.۳.۳ روش‌شناسی ودود

#### ۱.۲.۳.۳ نظریه حرکت دوگانه فضل‌الرحمان

نظریه‌ای که شاکله روش‌شناختی کتاب ودود را شکل می‌دهد نظریه فضل‌الرحمان (د ۱۹۸۸)، متفکر و پژوهش‌گر مسلمان قرن بیستم، است که به علت اندیشه‌های متجددانه‌اش درباره اسلام و همچنین مطالعاتش درباره اصول فهم قرآن شهرت یافته است. ودود از جمله افرادی است که با پی‌گیری اندیشه‌های فضل‌الرحمان کوشید زمینه‌های خاصی از مضامین اخلاقی و حقوقی قرآن را دوباره تفسیر کند؛ چنان‌که قرآن و زن را نمونه‌ای عالی از به‌کارگیری اندیشه‌های او دانسته‌اند (سعید، ۱۳۸۵: ۷۵). پروژه فکری فضل‌الرحمان در این عبارت خلاصه می‌شود: ارائه پاسخی برای این معضل هرمنوتیکی که جاودانگی پیام قرآن، با وجود پذیرش انطباق آن با شرایط تاریخی دوران نزول چگونه ممکن است و این پیام برای مسلمانان امروز چه معنایی دارد (عباسی، ۱۳۹۱).

ودود با مدل قرار دادن نظریه فضل‌الرحمان در نگاشتن قرآن و زن درصدد اثبات این نظریه برآمد که در بسیاری از موارد تفاوت احکام زنان و مردان در اسلام جنبه تاریخی داشته است و به عبارت دیگر مربوط به زمان حاضر نیست (علمی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). ودود در قرآن و زن برای ارائه مبنایی تازه به نقل نظریه مشهور فضل‌الرحمان می‌پردازد:

فرایند تفسیر ... متشکل از حرکت دوگانه از وضعیت موجود تا عصر نزول قرآن، سپس بازگشت به عصر حاضر ... زیرا قرآن پاسخی الهی، از لسان پیامبر در مورد وضعیت اجتماعی و اخلاقی عرب عصر پیامبر است ... (Wadud, 1999: 46).

طرح پیش‌نهادی فضل‌الرحمان در این عباراتی که از او نقل شد شامل دو حرکت است؛ نخست از جزء به کل و دیگری از کل به جزء. در حرکت نخست در پرتو مطالعه بافت اجتماعی و تاریخی قرآن و اوضاع و احوال زمانه نزول وحی، اصولی عمومی نظیر عدالت، برابری و آزادی به دست می‌آید که مطالعه اسباب‌النزول در این مرحله بسیار حائز اهمیت است. در حرکت دوم، اصول عمومی به دست آمده از حرکت نخست، مبنای طرح‌ریزی قوانین متناسب با دوره جدید خواهد بود (عباسی، ۱۳۹۱).

### ۲.۲.۳.۳ روش تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیری ودود روش قرآن به قرآن است. ودود قرآن را تعیین‌کننده اصلی معانی اش می‌داند؛ به این معنا که وحی خودبسنده است. آن دسته از افرادی که قرآن را بر اساس سنت، قول و فعل پیامبر و در نتیجه بر اساس متون دینی ثانویه، نظیر حدیث تفسیر می‌کنند از این تفکر ودود انتقاد کرده‌اند. انتقاد از او به اندازه‌ای شدید بود که او ناگزیر در ویرایش دوم کتابش از خود دفاع کرد. او می‌گوید که در قرآن، برخلاف حدیث، خطا راه ندارد و او نمی‌پذیرد که پیامبر با بیان قرآن درباره برابری زن و مرد مخالفت کرده باشد. او اظهار می‌کند که اگر با موردی خلاف این روبه‌رو شود، جانب قرآن را خواهد گرفت؛ زیرا اهمیت بالاتری دارد.

## ۴. منابع ودود

ودود در برخی مواضع، ارجاعاتی به تفاسیر سنتی و معاصر دارد. او از میان تفاسیر سنتی، تفسیر زمخشری (د ۵۳۸) را برگزیده و از میان معاصران، بیش از همه به آرای سید قطب (د ۱۹۶۶) استناد می‌کند. مودودی (د ۱۹۷۹) از دیگر مفسرانی است که ودود به او ارجاعاتی دارد. دیگر اندیشمندانی که ودود به صورت گذرا از نظرهای ایشان بهره

جسته توشیهیکو ایزوتسو (د ۱۹۹۳)، عباس محمود العقاد (د ۱۹۶۴) و عزیزه الحبري است. ودود برای اثبات نظریاتش در دو جبهه موافق و مخالف دیدگاهش به این منابع استناد کرده است.

ودود از میان مفسران متأخر، تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب را در نظر داشته است و در بیش تر اشارات تفسیری به او ارجاع می‌دهد. اشتها سید قطب بیش تر به سبب بازنگری اش در تأثیر اصول‌گرایی اسلامی در تحولات اجتماعی و سیاسی است. وی معتقد است که اسلام به لحاظ جنسیت و حقوق انسانی، میان زن و مرد برابری کامل برقرار کرده است و یکی را بر دیگری برتر ندانسته است، جز در امور پیچیده مربوط به استعداد و تمرین، که هیچ‌یک در حقیقت وضع انسانی این دو جنس تأثیر نمی‌گذارد. ودود درباره آیات ارث، شهادت و قوامیت مرد دیدگاهی نظیر سید قطب دارد.

سید قطب زن و مرد را به لحاظ دینی و معنوی و نیز از نظر شایستگی برای مالکیت و تصرف اقتصادی برابر می‌داند؛ اگرچه در برخی فروع عملی، مانند میراث و شهادت قضایی گویی مرد بر زن ارجح است و این مسئله در اختلاف مسئولیت‌ها و استعدادهایشان ریشه دارد؛ برای مثال دو برابر بودن سهم مرد به نسبت سهم زن، به سبب مسئولیتی است که مرد در زندگی‌اش بر عهده دارد، مانند دادن نفقه به زن و فرزندانش. درباره حق کسب و کار زن، نظر سید قطب این است که اسلام «برای زن این حق را در صورت نیاز قرار داده، ولی حق خانه‌داری را بر آن ترجیح داده است». سید قطب تأکید می‌کند:

زمانی که زن از وظیفه اساسی‌اش، که تربیت نسل جدید است، دست بکشد و خود او - یا جامعه‌اش - ترجیح دهد که مهمان‌دار هتل یا کشتی یا هواپیما باشد ... چنین چیزی نشانه پس‌ماندگی تمدنی ... یا همان جاهلیت است (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۹).

از دیگر اندیشمندانی که ودود از آرای ایشان بهره جسته، ابوالاعلی مودودی، متفکر اسلام‌گرای پاکستانی قرن بیستم، است. او اندیشه برابری بین مرد و زن را با غفلت از ماهیت، طبیعت و تمایز کارکرد ایشان در جامعه مردود می‌داند و ضمن تأکید بر جامعیت دین اسلام و تلاش برای ارائه وجهه‌ای اجتماعی از زنان، در نهایت فعالیت اجتماعی آنان را به خانه و تربیت فرزندان محدود می‌کند که البته این نقش، از نظر ایشان، متناسب با وضع اجتماع، مهم‌ترین نقش است (بحرانی، ۱۳۸۳: ۲۶). او ایده‌هایی درباره انزوا و جدایی زنان دارد؛ برای مثال او درباره پوشش زن معتقد است همه‌چیز درباره زن تقریباً اغواکننده است؛ در نتیجه باید حتی بوی خوش و صدای زنان پوشیده بماند (Roded, 2002: 5/ 537).

## ۵. توجهات زبان‌شناختی ودود

ودود اشاره می‌کند که دربارهٔ زبان عربی، که زبان قرآن است، از بیرون به متن می‌پردازد. او نگاهی جدید به زبان قرآن دربارهٔ جنسیت را امری ضروری می‌داند؛ به‌ویژه در پرتو بی‌طرفانه نبودن زبان عربی. اگرچه هر واژه‌ای در عربی به مذکر یا مؤنث تخصیص داده شده، اما به این معنا نیست که هر استفاده‌ای از مذکر یا مؤنث ضرورتاً به جنس مذکور محدود شود و این با دیدگاه هدایت عام قرآنی مطابقت دارد. او معتقد است هر متن الهی باید بر محدودیت‌های مسلم زبان جامعه بشری غالب شود و آن کسانی که استدلال می‌کنند قرآن نمی‌تواند ترجمه شود، معتقدند ارتباطی ضروری میان زبان عربی و پیامش وجود دارد؛ در حالی که ودود درصدد است اثبات کند که متن الهی، برای تحقق هدف هدایت عام، بر تمایزات جنسیتی، که خصیصه‌ای ذاتی و ضروری برای ارتباط انسان‌ها در جامعه عربی است، غالب می‌شود (Wadud, 1999: 7).

ودود یکی از وظایفش را بررسی مسئله جنسیت می‌داند که این دغدغه در دو سطح جلوه‌گر است؛ در سطح نخست بیان می‌کند قرآن مدافع برابری جنسیتی است و از اهمیت مشارکت زنان در فرایند تفسیر قرآن حمایت می‌کند و معتقد است حضور زنان برای ایجاد معرفتی یک‌پارچه از اسلام ضروری است و در سطح دوم نیاز به بررسی زبان قرآن را لازم می‌داند؛ به‌ویژه با توجه به این واقعیت که در زبان عربی واژه خنثی وجود ندارد؛ به این معنا که هر واژه یا مذکر است یا مؤنث، اما کاربرد هر واژه برای مؤنث یا مذکر لزوماً آن را به این جنسیت‌ها محدود نمی‌کند. از سوی دیگر، او کاربرد نشانه‌های جنسیتی در عربی را یکی از محدودیت‌های زبان بشری می‌داند. لغات خاص جنسیتی، شبیه آنچه در زبان عربی وجود دارد، برای کسانی که به آن زبان صحبت می‌کنند پیش‌انگاشته‌های خاصی را به وجود می‌آورد؛ در حالی که چنین ذهنیتی در دیگر زبان‌ها بدین صورت وجود ندارد. این مسئله به تمایز میان قرائت‌های مختلف قرآن منجر می‌شود. این تفاوت‌ها در تفاسیر متن قرآن و در نتایج به‌دست‌آمده از نقش متن دربارهٔ جنسیت آشکار می‌شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

ودود اسلام را سیستمی جامع و جهان‌بینی کاملی می‌داند که همهٔ جوانب زندگی و هویت فردی و ادراک الهی انسان را بنا می‌کند. در چنین آیینی باید به تجارب، ادراکات

و تجربیات زنان به اندازه مردان بها داده شود، اما به لحاظ سیر تاریخی نمونه‌های اسلامی نشان می‌دهد کفه ترازو به سمت مردان متمایل بوده است. ودود با به چالش کشیدن روش مسلمانان، در تبیین اصول بنیادی قرآن می‌کوشد و برای تبیین این امر از خود قرآن بهره می‌گیرد. ودود مدعی است اسلامی که عمل می‌شده درباره زنان چندان عادلانه نبوده است؛ بنابراین ارزش و موقعیتی که به زن اختصاص یافته، با نقش و موقعیتی که مردان برای خود تعیین کرده‌اند برابر نیست و در واقع او کم‌تر از انسان کامل تلقی شده است. او مسئولیت این بی‌عدالتی را بر عهده پیروان آن گذاشته و آیین اسلام را از آن میرا می‌داند. ودود می‌کوشد این برابری را از آیات قرآن در مراحل گوناگون حیات مادی و معنوی انسان استخراج کند و اثبات کند که زنان در همه مراحل آفرینش، زندگی در این جهان و حیات پس از مرگ با مردان تساوی کامل دارند و معدود آیاتی که از قوانین خاصی درباره زنان سخن می‌گوید به دلیل برتری مردان نیست و آنچه به صورت برتری مردان استنباط می‌شود به دلیل تسلط سایه مردان بر تفاسیر و بازتاب سلطه اجتماعی ایشان در طول قرن‌هاست. او رسیدن به این قرائت را مستلزم بازبینی نوع نگاهی می‌داند که در عرصه ایمان به زنان وجود داشته است؛ بنابراین تلاشش را در بازنگری قرآن با نگرشی زنانه آغاز می‌کند. قرآن و زن تبلور چنین نگاهی است.

## پی‌نوشت

1. Qur'an and Woman: Re-reading the Sacred Text from a Woman's Perspective, New York: Oxford University Press, 1999.

ترجمه فارسی این کتاب اخیراً منتشر شده است: آمنه ودود (۱۳۹۳). قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از منظر یک زن، تهران: حکمت. البته ارجاعات مقاله حاضر به نسخه انگلیسی کتاب است.

۲. برای آگاهی از آثار متعدد ودود، اعم از کتاب و مقاله و نیز آثار و کتاب‌های اختصاص یافته به اندیشه‌های او ← A Jihad For Justice, 2012: 236-259; 253-258.

## منابع

- اسحاقی، حسین (۱۳۸۴). «تأملی بر پیکره و پیامدهای فمینیسم اسلامی»، رواق اندیشه، ش ۴۴.  
ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۷۸). «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»، صحیفه مبین، دوره دوم، ش ۲.

## مهرداد عباسی و متینه‌السادات موسوی ۱۴۵

ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۹). *قرآن از منظر اندیشمندان معاصر*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

بحرانی، مرتضی (۱۳۸۳). «زن در اندیشه متفکران سیاسی»، *پگاه حوزه*، ش ۱۴۸.

بارلاس، اسما (۱۳۹۲). «بازخوانی متن مقدس از منظر زنان» تفسیر آمنه ودود از قرآن»، ترجمه مهرداد عباسی و متینه‌السادات موسوی، *آینه پژوهش*، ش ۱۳۹.

باستانی، سوسن و مزگان دستوری (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان؛ مطالعه موردی دو ترجمه معاصر قرآن»، *پژوهش زنان*، دوره پنجم، ش ۳.

بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۸). *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی*، تهران: دفتر امور بانوان وزارت کشور، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

داوری اردکانی، نگار و عطیه عطار (۱۳۸۷). «کنکاشی در پژوهش‌های زبان شناختی جنسیت»، *مطالعات راه‌بردی زنان*، ش ۴۲.

دهقانی‌زاده، مجید (۱۳۸۸). «مطالعات جنسیتی زبان»، *حورا*، ش ۳۱، قابل دسترسی در «پرتال جامع علوم انسانی» به نشانی اینترنتی: <http://www.ensani.ir/fa/content/111790/default.aspx>

سعید، عبدالله (۱۳۸۵). «فضل‌الرحمان و اندیشه‌های وی در باب فهم و تفسیر قرآن»، ترجمه مهرداد عباسی، *مدرسه*، س ۲، ش ۴.

عباسی، مهرداد (۱۳۹۱). «قرآن و تاریخ: رویکرد تاریخی فضل‌الرحمان به قرآن»، *پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی*، دوره چهارم، ش ۲.

علمی، محمدجعفر (۱۳۸۶). «بررسی و نقد نظریه فضل‌الرحمان در بازسازی اجتهاد در دین»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، ش ۳۷.

گیدنزو، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

مرادی، حمید (۱۳۸۲). «تقریر گفتمان سید قطب»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، ش ۲۱.

مهریزی، مهدی (۱۳۸۵). «جنسیت و ترجمه قرآن»، *بینات*، ش ۴۹-۵۰.

موحد، مجید (۱۳۸۵). «الهیات فمینیستی و دنیوی شدن»، *اندیشه دینی*، ش ۲۰.

نوشین‌فر، ویدا (۱۳۸۱). «زبان و جنسیت»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه بیرجند، س ۲، ش ۲.

Ali, Juliane Hammer and Laury Silvers (2012). *A Jihad for Justice: Honoring the Work and Life of Amina Wadud*, USA.

Wadud, Amina (1999). *Qur'an and Woman: Rereading the interpretation Sacred Text from a Woman's Perspective*, New York.

Wadud, Amina (1999). "Qur'an, Gender and Interpretive Possibilities", *Hawwa*, Vol. 2, No. 3.

Islam in America Collection: Amina Wadud Papers, see in

<http://bmrcsurvey.uchicago.edu/collections/2669-1>

۱۴۶ قرائتی نواز قرآن با رهیافتی زن‌محور؛ بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن

- Badran, Margot (2001-2006). "Feminism and the Qur'ān", *Encyclopaedia of the Qur'ān*, Jane D. McAuliffe (ed.), Leiden and Boston: Brill, Vol. 2.
- Badran, Margot (2010). "Féminisme islamique: qu'est-ce à dire?", *Critique Internationale*, No. 46.
- Roded, Ruth (2002). "Women and the Qur'ān", *Encyclopaedia of the Qur'ān*, Jane D. McAuliffe (ed.), Vol. 5.